

## عنوان مقاله:

متافیزیک غم غربت

## محل انتشار:

دوفصلنامه مطالعات تطبیقی کلام، دوره 13، شماره 1 (سال: 1402)

تعداد صفحات اصل مقاله: 35

## نویسنده:

میرزا حسین نظری - کارشناسی ارشد فلسفه جامعه المصطفی

## خلاصه مقاله:

قصه غم غربت، درام روح و حکایت بیخانگی نوع بشر است. غم غربت سطح بالاتری از هجرت و بی تابی های جسمانی را مطرح می کند که ما آن را متافیزیک غم غربت نامیده ایم. مسئله هجرت، وطن، بی وطنی، جایگاه و نقطه عزیمت، همواره مسئله اصلی فلسفه و تفکر بوده است و در تاریخ تفکر هیچ متفکر جدی را نمی شناسیم که با این مسئله دست و پنجه نرم نکرده باشد. روزگار فرخندگی فلسفه ندارد و فلسفه همواره غم غربت است. غم غربت بودن فلسفه به این معناست که فلسفه همواره با گونه ای بی خانگی و غربت و هجرت پیوند دارد. فیلسوف همواره خانه های متعارف را، که در واقع چیزی جز بند و اوهام نیست، ویران و تلاشهای غول آسایی را در جستجوی خانه انجام داده است. در دوران جدید باز هم اندیشه و تفکر با مشکل نقطه عزیمت و خاستگاه و جایگاه مواجه است. جدال اهل کلام و اصحاب فلسفه در جهان اسلام نیز به ابهام و آشفتگی در قلمرو تفکر باز می گردد. کوشش های غول آسایی فارابی و ابن سینا برای آشتی دادن این دو جریان و تحدید و تعریف جایگاه خرد و عقلانیت نیز تفکر را از سرگشتگی های فرساینده نجات نداد. ابن سینا فرشته دانایی و عقل فعال را چونان واپسین منزلگه سیر خرد و عقلانیت تعریف کرد. اما عقلانیت هیچگاه در این منزل قرار و ثبات نیافت و حکایت بیخانگی و بی خانمانی فلسفه ادامه یافت. سخن بر سر خانه و جایگاه عقل است و به نظر می آید که عقل در چیدمان دانش های رسمی جایگاهی استواری ندارد. گذار از خردگرایی به تصوف، بارزترین مصداق بی خانگی و موقعیت ناستوار عقل است. این نشان از تغییر استراتژیک در پارادایم تفکر عقلی، تشدید غم غربت و تقلبی شدن اندیشه دارد. حکایت این غم غربت، قصه ی ناگفته ای است که نوشته حاضر عزم روایت آن را دارد.

## کلمات کلیدی:

متافیزیک، غم غربت، مناسبات انحای تفکر، نقلانیت، و گسسته خردی

## لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1763433>

